

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰ مرداد ۱۴۰۴

خطبه‌ی ولادت امام موسی کاظم (ع)

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و در آن‌ها نشانه‌هایی برای صاحبان عقل قرار داد و درود و صلوات بی‌پایان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت مطهرش باد. همانانی که در هر عصر، معیار حق و باطل‌اند و پناهگاه‌های امنِ دل‌های مؤمن در هنگامه‌ی شک و تردید.

سلام و برکات الهی در جان‌هایی است که ضربان قلبشان تنها در توحید و ایمان به خالقشان ادامه‌ی حیات دارد. ضربانی که نوای شیفتگی را در بطن وجود می‌نوازد و آثار حیاتش تنها در آیات قرآن کریم شکل می‌گیرد. با آن شکل می‌آید و با آن می‌رود تا گویای لطفی بی‌منتها شود.

سلام بر لحظه‌ای که زمین از عطر ولادت باب‌الحوائج (ع) سرمست شد. هفتم صفر، یادآور میلاد امامی است که صبر، در برابرش سر تعظیم فرود آورد و حلم، در محضرش معنا یافت. او علم را منزلت داد و زنجیر اسارت را به زیورِ بندگی بدل نمود. نامش موسی، لقبش کاظم و یادش مظهر آرامش در تلاطم روزگار است. او کظم غیظ را نه فقط در نام که در سیره‌ی خود معنا کرد. بردباری را به بلندای رسالت رساند و ظلم‌ستیزی را در اوج سکوت و وقار به نمایش گذاشت.

امام موسی کاظم (ع) در عصر خفقان عباسی، نهضتی علمی و معنوی را پنهان از چشم طاغوت برپا ساخت. شاگردانی اندیشمند تربیت کرد؛ بزرگانی همچون هشام بن حکم که در میدان مناظره، از مکتب امام دفاع کردند و چراغ تفکر و استدلال را در فضای مسموم آن روزگار روشن نگه داشتند. هشام بن حکم از شاگردان برجسته‌ی امام بودند که روایت‌ها و حکمت‌های بسیاری را از ایشان گردآوری و نقل نموده است که از جمله‌ی آن حدیثی است مشتمل بر صد سطر که حاوی نکات معرفتی و تربیتی فراوان است و محور اساسی آن ارزش عقل است.

در بخشی از این روایت آمده است: ای هشام! خداوند بر مردم دو حجت قرار داده است. حجتی ظاهری و حجتی باطنی. حجت ظاهری همان پیامبران و رسولان و امامان هستند و حجت باطنی عقل است و خداوند پیامبرانش را نفرستاد مگر برای اینکه بندگان در پیام الهی تعقل کنند. کسانی که از معرفت برتری برخوردار باشند کسانی هستند که در تعقل و تفکر برترند و نسبت به فرمان الهی داناترند و آن کس که عقلش کاملتر است، رتبه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر است.

از این حدیث می‌توان دریافت که درونی‌ترین نیروی هدایت همان تفکر و اندیشه است که اگر به درستی به کار گرفته شود انسان را تا قله‌های یقین و عبودیت می‌برد. مادر گرامی‌شان حضرت زهرا (س) نیز در این درباره می‌فرمایند:

فکر و اندیشه در مورد خالق یکتا و آنچه که آفریده است مأمورانی دارد که باعث تقویت مغز می‌شود که این امر موجب درک و شناخت بهتر انسان می‌گردد و در غیر این صورت انسان در سر خود دارای مغز سالمی است که کارایی بسیار محدودی دارد. ما همه مخلوق خالقی هستیم که باید قدرتش را ببینیم و از دیدن قدرتش در صفحه ی قلبمان محبتی را تجربه کنیم که بسیار بزرگ و غیرقابل وصف است. پس ناسپاسی در مورد خالق مرگ را به دنبال دارد. مرگی که ناشی از عدم شناخت او است. آیات الهی نیز در آغاز و پایان خود به نعمت‌ها و تفکر در مورد آن اشاره فرموده است و در سوره‌ی والعهادیات فرموده: مرگ بر آنان باد که چه ناسپاس‌اند. پروردگار کریم نیاز را در درک خلق فرموده؛ نیاز موجب حرکت است و حرکت نیاز به اندیشه. اگر اندیشه نباشد مرگ در حرکت پیش می‌آید و انسان زندگی با رحمتش را از دست می‌دهد؛ به طرف خودکامگی می‌رود. آنگاه اعتدال را از دست داده و از فرماندهی وجدان خارج می‌شود و دیگر نمی‌تواند شکری بر مقرراتی که برایش نگاشته شده و باید از آن‌ها اطاعت کند داشته باشد پس خودش را فنا می‌کند و نعمت الهی عقل را در آستانه‌ی مرگ قرار می‌دهد. پس تفکر در قرآن کریم مال کسانی است که به نعمت‌ها توجه دارند و فکر و اندیشه را به دست مأموران آن می‌دهند تا با انوار الهی متبرک شود و عملی نیکو است که در اختیار پروردگار عالم باشد که اطاعت از نعمت‌ها شاکر

بودن است پس شاکر باشید که در آستانی بندگی می‌کنید که برایتان بهترین برنامه‌ها را نگاشته است پس به مغز خود بیاموزید فرماندهی وجودی باشد که بندگی را بر خالقش دوست دارد نه برای خودش و آنگاه که به نماز می‌ایستید از پروردگار عالم تقاضا کنید سپاسی را به شما بیاموزد که در پی آن مرگی نباشد بلکه حیاتی باشد که محبوب آن را دوست دارد. با زبانی نجوا کنید که در چشیدن طعم بندگی ماهر است و در فطرتش آن را می‌شناسند پس نعمت حیاتی را درک کنید و شاکر باشید که هر صبح آن شروع می‌شود تا جوارح مخلوق سپاسگزار خالق خود باشد و آنگاه که ضربان ها می‌ایستد جسدی به خانه‌ی قبر برود که اعضایش خاک را به مدد می‌خواند تا در ذکر خالقش او را یاری کند پس در لحظات زندگی‌تان در نعمتی غوطه‌ور شوید که رحمتش غیرقابل توصیف و بخشندگی‌اش از مرز عقل خارج شود.

آری انسانی که در آفرینش و نعمت‌های الهی تفکر می‌کند، مغزش را از سکون نجات داده و جانش را به نور شناخت و محبت الهی پیوند می‌زند. بی‌توجهی به این نشانه‌ها، عقل را به خاموشی می‌کشاند و انسان را گرفتار مرگی می‌سازد که از نبود معنا و هدایت سرچشمه می‌گیرد پس این احساس نیاز است که او را به حرکت وامی‌دارد و حرکتش به اندیشه‌ای می‌رساند که ثمره‌اش شکرگزاری آگاهانه است که شکر واقعی یعنی اطاعت از فرمان‌های خداوند و این اطاعت، حیاتی جاودانه در دل و روح انسان پدید می‌آورد. پس بیندیشیم، بشناسیم و شاکر باشیم تا در مسیر بندگی، از مرگ درونی برهیم و به حیاتی برسیم که مورد رضایت خالق است.

اینک در این روزِ خجسته، دست بر آستانِ باکرامتِ باب‌الحوائج، موسی بن جعفر (ع) می‌گشاییم و با او این‌گونه نجوا می‌کنیم: ای باب‌الحوائج، ای وارث بردباری پیامبران، ای آرامش‌بخش دل‌های دردمند. امروز آمده‌ام، نه با زبانی شایسته که با قلبی شکسته و دستی تهی؛ آمده‌ام تا از تو، ای امام با کرامت و مهربانم درخواست کنم آنچه را که جز از دستان بلندت، کسی را یارای عطایش نیست. برای ما دعا کن، ای موسی بن جعفر! دعا کن تا از اسارت گوساله‌ی نفس‌رهایی یابیم، از خداهای دروغینی که در درونمان تراشیده‌ایم و به سجده‌شان رفته‌ایم و ما را به پرستش خود وامی‌دارد بی‌آنکه

بفهمیم و خود را نجات دهیم از تارهای نازک اما مرگبار عنکبوتِ دنیاپرستی؛ همان تارهایی که بی‌صدا، بند بند وجودمان را اسیر کرده‌اند.

برایمان دعا کنید تا در جهاد با نفس سستی نکنیم و در جنگ خاموش درون، شمشیر عقل و صبر و ایمان را زمین نگذاریم و در آینه‌ی دل، جز خدا نبینیم و جز برای او نخواهیم و نمائیم.

تو را به حق مقامت، سوگند می‌دهیم برای فرج مولایمان، حضرت بقیه‌الله الأعظم (عج) دعا کنید. برای ظهور نوری که جهان در انتظار آن است، برای آن وعده‌ی بزرگ که زمین را از عدل و نور لبریز خواهد کرد، از پروردگار بخواهید که غیبتش را به طلوع بدل سازد و قلب‌های مشتاق را به لقای ولی‌الله آرامش بخشد. پس به امید اجابتش همگی فریاد می‌زنیم:

اللهم عجل لولیک الفرّج